

سوگند در دعاوی بین‌الادیانی و بین‌المللی در فقه امامیه و حقوق ایران

مصطفی دانش‌پژوه *

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

(تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۴)

چکیده

سوگند یکی از ادله دعواست که علی‌القاعده در تمام نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. بدیهی است هر نظام حقوقی برای اعتبار، تأثیر و نفوذ سوگند، شاید به شرایط ویژه‌ای توجه کند که عمده این شرایط با ارزش‌های حاکم بر آن جامعه متناسب باشد.

از آنجا که در جامعه ایرانی عنصر دین و توحید، اصلی‌ترین ارزش حاکم بر جامعه محسوب می‌شود، قانونگذار نیز با تأکید بر حفظ این ارزش، صرفاً سوگند با لفظ جلاله را معتبر اعلام کرده است. تأکید بر لزوم این شرط در دعاوی مسلمانان ایرانی با یکدیگر، آنجا که یادکننده سوگند ایرانی و مسلمان باشد کاملاً منطقی است و هیچ‌گونه پرسش و مشکلی پدید نمی‌آورد. اما تأکید بر لزوم این شرط در دعاوی غیرمسلمانان ایرانی و بیگانگان (به‌ویژه بیگانگان غیرمسلمان) پرسش‌آفرین است؛ پرسشی که قانون ایران به صراحت به آن نپرداخته است. پس باید به استناد اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی، پاسخ پرسش را از فقه و شریعت اسلامی جست‌وجو کرد.

این مقاله با بررسی موضوع سوگند در دعاوی بین‌المللی و به‌ویژه بین‌الادیانی در فقه اسلامی، تلاشی است برای یافتن پاسخ پرسش مذکور.

واژگان کلیدی

اسلام، ایمان، جلاله، حلف، سوگند، قسم، لفظ، یمین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

سوگند در فقه و حقوق اسلامی یکی از دلایل مهم اثبات دعوا به شمار می‌آید که در قانون‌های موضوعه نیز پذیرفته شده است. در جلد سوم قانون مدنی (مواد ۱۲۵۷-۱۳۳۵) که به ادله اثبات دعوی اختصاص یافته است، ماده ۱۲۵۸ تصریح می‌کند: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است: ۱. اقرار؛ ۲. اسناد کتبی؛ ۳. شهادت؛ ۴. امارات؛ ۵. قسم». در کتاب پنجم قانون مدنی (مواد ۱۳۲۵-۱۳۳۵) درباره قسم بحث می‌کند. در آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی نیز، مواد ۲۷۰-۲۸۹ به سوگند (قسم)، اختصاص داده شده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ نیز در ماده ۱۶۰، سوگند را یکی از ادله اثبات جرم دانسته است و مقرر می‌کند: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است» و در مواد ۲۰۱-۲۱۰ به تعریف سوگند و احکام آن پرداخته است.

گویا موضوع مفروض در همه مواد مذکور، سوگند ایرانیان است که آن هم در وجه غالب مسلمان هستند. از همین روی در هیچ یک از مواد مذکور به سوگند بیگانگان (اعم از مسلمان یا غیرمسلمان) و نیز سوگند ایرانیان غیر مسلمان، تصریح یا اشاره‌ای نشده است، جز آنکه در ماده ۲۸۱ آیین دادرسی مدنی مقرر کرده است: «سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله، بالله، تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان و مکان و الفاظ تعیین می‌نماید. در هر حال، فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان سوگند صورت جلسه می‌گردد». ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی نیز تقریباً همین مضمون را تکرار کرده است. به این ترتیب قانونگذار ایران در ادای سوگند، بین مسلمان و غیرمسلمان فرقی نمی‌گذارد، هرچند ذیل اصل شصت و هفتم قانون اساسی به تفاوت اندک سوگند نمایندگان اقلیت‌های دینی با سایر نمایندگان و جایگزینی

کتاب‌های آسمانی آنها به جای قرآن کریم اشاره دارد و در ماده ۱۳۲۸ مکرر قانون مدنی، نقش مذهب را حداقل در تغلیظ سوگند فی‌الجمله پذیرفته است و اعلام می‌دارد: «دادگاه می‌تواند، نظر به اهمیت موضوع دعوا و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر، مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید». اما در مورد سوگند بیگانگان، مواد مذکور ساکت است، مگر آنکه عبارت «سایر زبان‌ها» در متن ماده ۲۸۱ آیین دادرسی مدنی، ناظر به بیگانگان تفسیر شود. به هر حال این سکوت، در ماده ۱۶ آیین‌نامه اتیان سوگند، مصوب ۱۳۲۱، چنین شکسته شده است که: «سوگند باید به نام خدای تعالی و صفات مختصه او باشد و دادگاه می‌تواند به مناسبت ملیت کسی که سوگند یاد می‌کند، کیفیت را از حیث زمان و مکان و... تعیین کند» و به این ترتیب امکان تفاوت سوگند سایر ملیت‌ها (بیگانگان)، اجمالاً پذیرفته شده است. پذیرش این تفاوت از نظر زمان و مکان (که در این ماده به آن تصریح شده است) شاید چندان پرسش یا مشکلی پدید نیاورد، اما پرسش اساسی درباره سایر تفاوت‌هاست که در ماده مذکور با عنوان «و غیره» از آن تعبیر شده و به طور مشخص، پرسش این است که آیا دادگاه می‌تواند به جای سوگند به نام خدای تعالی، سوگند به آب و آتش و بت را از بیگانگان غیر موحد بپذیرد؟ و آن را جایگزین سوگند به خداوند متعال قرار دهد؟

برای تفسیر سکوت قانونگذار یا تبیین اجمال و ابهام متون قانونی مذکور، به استناد اصول چهارم و یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی باید به فقه و شریعت اسلامی (منابع معتبر یا فتاوی معتبر فقهی) مراجعه کرد که موضوع این مقاله قرار گرفته است.

اما پیش از ورود به اصل بحث، توجه به دو نکته ضروری است:

نکته اول، بیگانه بودن عنصر انسانی دلیل بین‌المللی شدن بحث سوگند

به طور کلی و به‌ویژه در فقه اسلامی، اگرچه بین‌المللی بودن یا بین‌المللی شدن یک دعوا ممکن است نتیجه خارجی بودن عنصر ارتباطی موضوع دعوا (وقوع مال، انعقاد قرارداد، ایجاد تعهد و انجام تعهد در خارجه) باشد، خارجی بودن موضوع دعوا در بحث سوگند

تأثیری ندارد. آنچه در اینجا فارغ از داخلی یا خارجی بودن موضوع دعوا منشأ اثر خواهد بود، بیگانه و خارجی بودن عنصر ارتباطی «اصحاب دعوا» است. اگر اصحاب دعوا، هر دو خودی و تبعه دولت اسلامی باشند، دعوا ملی است، اما اگر هر دو یا حداقل یک طرف، خارجی و بیگانه باشد، دعوا بین‌المللی است و در اینجا بحث چگونگی سوگند و گواهی در این گونه دعاوی و امکان تفاوت آنها با دعاوی ملی مطرح می‌شود. از منظر فقهی، مسلمانان و اهل ذمه، خودی و تبعه دولت اسلامی به شمار می‌آیند و غیر آنان (اعم از کتابی و غیرکتابی و مستأمن و غیرمستأمن) بیگانه محسوب می‌شوند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۱: ۸۷-۹۳؛ دانش‌پژوه، ۱۴۳۰: ۵۵-۶۰).

نکته دوم، اختلاف دینی و مذهبی عناصر انسانی دلیل بین‌الدیانی و بین‌المذاهبی شدن بحث سوگند

در متون دینی و ادبیات فقهی، سوگند بیشتر از منظر دین و روابط بین‌الدیانی بازبینی شده تا از منظر سیاسی و روابط بین‌المللی، به گونه‌ای که حتی آنجا که از ادبیات سیاسی استفاده شده و به جای عبارت «کافر» یا «غیر مسلمان»، عبارت «ذمی» به کار رفته است، می‌توان مطمئن بود که نویسندگان بیشتر ناظر به این واقعیت اجتماعی که اکثر قریب به اتفاق غیر مسلمانان مقیم دارالاسلام را، ذمیان تشکیل می‌داده‌اند، از واژه «ذمی» استفاده کرده است، وگرنه مقصود او، خصوص ذمیان نبوده، بلکه همه غیر مسلمانان یا دست‌کم غیر مسلمانان کتابی (اعم از ذمی و غیر ذمی و به عبارت دیگر همه کتابی‌ها، اعم از خودی و بیگانه) مراد نویسندگان است. بنابراین در ادامه، بحث را نخست از پایگاه و منظر دین و روابط بین‌الدیانی پی می‌گیریم، آنگاه نتیجه آن را از منظر سیاسی و روابط بین‌المللی بررسی می‌کنیم.

۲. مفهوم سوگند

سوگند که در عربی با واژه‌های «حَلْف»، «قَسَم» و «یَمین» از آن یاد می‌شود، کاربردهای متفاوتی دارد که وجه مشترک آنها را می‌توان چنین تبیین کرد: تأکید بر سخنی یا کاری همراه با ذکر مقدسات (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۳۳۴؛ معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه‌های مذکور؛ جعفری

لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۲۱۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۹۱۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۹۲۳. بر این اساس، بدیهی است که سوگند، ساختار و صورت یگانه‌ای ندارد و بسته به جوامع و فرهنگ‌ها، نمادهای متفاوتی می‌یابد. ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی سوگند را چنین تعریف می‌کند: «سوگند عبارت از گواه قرار دادن خداوند بر درستی گفتار اداکننده سوگند است».

در ادبیات فقهی، سوگند انواع مختلفی دارد که گاه از منظر حکم تکلیفی (وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت) و گاه از منظر حکم وضعی (صحت، تأثیر و نفوذ یا بطلان، عدم تأثیر و نفوذ) و اینکه سوگند با چه چیزی محقق می‌شود و گاه نسبت به برخی از انواع آن، از هر دو منظر بحث می‌شود.

۳. انواع سوگند و سوگند موضوع بحث

سوگند انواع مختلفی دارد که یکی از آنها موضوع بحث است:

۱. سوگند تأکیدی در اخبار (سوگند شخصی): گاه گوینده برای تأکید بر درستی خبری که می‌دهد، سوگند یاد می‌کند. بدیهی است این سوگند، شرعاً نه تنها ممدوح نیست، که مذموم است و هیچ اثر شرعی و حقوقی بر آن مترتب نمی‌گردد مخصوصاً اگر به غیر نام خداوند سوگند یاد کرده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۷۶). اصولاً هر چند سوگند یاد کردن، جز برای دفع ستم از خویش یا برادران و خواهران دینی مکروه است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۸؛ سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۱۲) اما بدیهی است اگر کسی به دروغ به خداوند سوگند یاد کند، به لحاظ حکم تکلیفی، مرتکب حرام شده است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۵)؛

۲. سوگند تأکیدی در برانگیختن مخاطب (سوگند اخلاقی): گاه انسان برای آنکه مخاطب را به انجام کاری وادارد یا از انجام کاری بازدارد، سوگند یاد می‌کند، مانند آنکه بگوید تو را به ... قسم می‌دهم که از جایث برنخیزی. این سوگند، هم نسبت به یادکننده سوگند و هم نسبت به مخاطب او، فاقد هر گونه اثر شرعی و حقوقی است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۵)؛

۳. سوگند تأکیدی در ایجاد یا پذیرش تعهد برای خویش: گاه انسان برای آنکه انجام دادن یا ترک کاری را بر خود الزامی کند، سوگند یاد می‌کند. مثلاً سوگند یاد می‌کند که دیگر سیگار نکشد یا حداقل روزی دو ساعت مطالعه کند و مانند آن، یا در مقام پذیرش یک تعهد به صورت داوطلبانه یا در صورت درخواست قانونگذار یا طرف مقابل، سوگند یاد می‌کند، مثل سوگند رئیس جمهور (اصل یکصد و بیست و یکم قانون اساسی) و نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل شصت و هفتم) در هنگام پذیرش مسئولیت یا سوگند پزشکان، قاضیان و وکیل‌ها در آغاز کار یا سوگند گواهان در هنگام ادای گواهی (ماده ۲۳۶ آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی کیفری). این نوع از سوگندها، موضوع «کتاب الایمان» در فقه است که اگر به صورت صحیح و همراه با همه شرایطش انجام شود، دارای اثر شرعی و حقوقی است و انجام دادن یا ترک کار مورد نظر را بر صاحب سوگند واجب و الزامی می‌کند، به گونه‌ای که در صورت تخلف، باید جریمه و کفاره نقض سوگند را بپردازد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۵). یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این نوع از سوگند وجود دارد (و بی‌ارتباط با مبحث حاضر هم نیست) این است که «مُقسَمٌ» به «باید خداوند تبارک و تعالی باشد، بنابراین سوگند به غیر خداوند، هرچند پیامبر ﷺ و سایر معصومان علیهم‌السلام یا قرآن کریم و یا کعبه مشرفه و سایر امکنه مقدسه باشد، فاقد اثر است و الزام و تعهدی ایجاد نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۵)؛

۴. سوگند برای اثبات یا اسقاط (انکار) حق (سوگند قضایی): در دعاوی حقوقی، گاه خواهان، فاقد بینه است یا قادر یا متمایل به اقامه بینه نیست و دادگاه به درخواست خواهان از خوانده می‌خواهد که در صورت عدم اقرار به حق، با سوگند آن را انکار کند، در این صورت اگر خوانده سوگند یاد کند، ادعای خواهان ساقط خواهد شد، اما اگر نکول و سوگند را به خواهان رد کند، اگر خواهان سوگند یاد کند، ادعای او اثبات و در صورت خودداری از ادای سوگند، ادعای او ساقط می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۹۵؛ آیین دادرسی مدنی، مواد ۲۷۲-۲۷۴).

سوگند موضوع بحث، همین نوع چهارم است زیرا در آن، بحث از چگونگی سوگند در دعاوی بین‌الادیانی و بین‌المللی امکان طرح دارد.

۴. تبیین سوگند بین‌الادیانی و بین‌المللی

از منظر سیاسی، وقتی هر دو طرف دعوا، مسلمان یا ذمی یا یک طرف مسلمان و دیگری ذمی باشد، دعوا ملی است، اما اگر حداقل یک طرف، بیگانه مستأمن یا غیر مستأمن باشد، دعوا بین‌المللی است. اما چنانکه پیش‌تر اشاره شد، عنصر سیاسی (خودی یا بیگانه بودن اصحاب دعوا) در چگونگی سوگند تأثیری ندارد، بلکه این عنصر دین است که تأثیرگذار است. پس باید به‌طور خلاصه اولاً وضعیت و چگونگی سوگند یک مسلمان را در دعوایش با یک مسلمان دیگر یا یک غیر مسلمان (اعم از ذمی، مستأمن، غیر مستأمن، کتابی یا غیر کتابی) و ثانیاً وضعیت و چگونگی سوگند یک غیر مسلمان را در دعوایش با یک غیر مسلمان هم‌کیش یا غیر هم‌کیش، هموطن یا غیر هموطن و نیز در دعوایش با یک مسلمان، بررسی کرد و چون از یک سو وضعیت طرف دیگر دعوا، و از سوی دیگر وضعیت سیاسی صاحب سوگند، در بحث سوگند تأثیر ندارد، ناگزیر بحث به دو محور خلاصه می‌شود؛ یکی چگونگی سوگند مسلمانان و دیگر چگونگی سوگند غیر مسلمانان، که در این میان اگرچه محور دوم، موضوع اصلی بحث ما خواهد بود، برای روشن‌تر شدن آن، باید نخست از کیفیت سوگند مسلمانان بحث کنیم. اما قبل از آن به نظر می‌رسد توجه به این نکته ضروری باشد که اگرچه چگونگی سوگند قضایی شاید امر تبعیدی باشد، اصل پذیرش سوگند قضایی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، در واقع حکمی امضایی نسبت به عملی است که تقریباً نزد همه ملل، معمول و معروف و هدف از آن پیدایش و حصول اطمینانی برای قاضی است که بتواند براساس آن، به اثبات یا اسقاط حقی حکم کند. این در صورتی است که سوگند، ادا کننده آن را به حقیقت‌گویی وادارد و از کتمان حقیقت یا اعلام برخلاف حقیقت بازدارد. بنابراین بر مبنای منطقی نباید وصف تبعیدی سوگند در فقه اسلامی، با هدف مذکور ناسازگار باشد، چنانکه نباید کیفیت ادای سوگند به‌گونه‌ای باشد که در عمل سوگند را بی‌خاصیت و از شمار ادله اثبات دعوی خارج کند.

۴. ۱. سوگند مسلمان

«مُقَسَّمٌ بِهِ» در سوگند قضایی یک مسلمان، چه طرف دیگر دعوا مسلمان یا غیر مسلمان باشد، صرفاً و منحصرأً خدای تبارک و تعالی است که بهترین آن اسم جلاله «الله» خواهد بود و پس از آن دیگر اسامی خاص خداوند همچون «رحمان» و «قدیم» و سپس اوصافی که هر چند مشترک است، اما به خداوند متعال منصرف محسوب می‌شود، مانند: «رازق» و «خالق». بنابراین سوگند به غیر خداوند، همچون سوگند به پیامبران و اوصیای آنان و کتاب‌های آسمانی و مکان‌های مقدس مثل کعبه، صحیح نیست و منشأ اثر در اثبات یا اسقاط حق نخواهد بود، حتی اگر هر دو طرف دعوا نیز بر آن تبانی و تراضی کنند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸۴۰ و ۸۴۱). این مسئله مورد اتفاق فقها است (العراقی، بی تا: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۱۸ و ۳۳۱؛ شهید، ۱۴۱۰: ۴۰۱).

مستند فقها در این حکم روایات فراوانی است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد (مومن قمی، ۱۳۸۰: ۲۷۲-۲۷۵).

دسته اول، روایاتی است که در مقام آموزش چگونگی سوگند، فقط از سوگند به خداوند (و نه هیچ چیز دیگر) سخن گفته است (حرّعاملی، ۱۴۱۶: ۲۲۹، ۲۳۶ و ۲۷۱)؛ دسته دوم روایاتی با این مضمون که نمی‌توان از هیچ کس (حتی اهل کتاب) جز سوگند به خداوند متعال را درخواست کرد (حرّعاملی، ۱۴۱۶: ۲۶۷ و ۲۶۵) و دسته سوم روایاتی ناظر به این مفهوم که هیچ کس حق ندارد جز به خداوند متعال سوگند یاد کند (حرّعاملی، ۱۴۱۶: ۲۵۹ و ۲۶۰).

این حکم در جایی که سوگند به خداوند متعال سبب حقیقت‌گویی و مانع کتمان حقیقت یا سخن گفتن بر خلاف حقیقت شود، قطعی و مسلم است، اما اگر مسلمانی یافت شود که سوگند به خداوند متعال، او را از کتمان حقیقت با خلاف‌گویی بازدارد، چه باید کرد، آیا باز هم باید سوگند به خداوند را از او درخواست کرد یا آنکه اگر امر مقدس دیگری او را به حقیقت‌گویی وادار می‌کند، می‌توان از او خواست که به آن امر مقدس سوگند یاد کند؟

متون فقهی رایج و کلاسیک قدیم و جدید (در حد جست‌وجوی نگارنده) متعرض این مسئله نشده‌اند، هرچند در بحث سوگند ذمی به آن پرداخته‌اند، بنابراین از عموم و اطلاق متون مذکور چنین مستفاد می‌شود که در این صورت هم، فرد باید به خداوند سوگند یاد کند و سوگند به غیر خداوند در اثبات یا اسقاط حق صحیح و مؤثر نیست. تنها یکی از فقیهان متأخر در کتاب خویش به این مسئله پرداخته و در پاسخ آن سه گزینه را مطرح کرده است و پاسخ قطعی را به تأمل و تتبع بیشتر موکول می‌کند. در احتمال اول با دیگر فقیهان هم سخن شده و اطلاق روایات را دلیل آن دانسته است. در احتمال دوم، با استناد به فلسفه و حکمت سوگند، سوگند به مقدسات دیگری را جایز و صحیح و مؤثر می‌داند که سبب حقیقت‌جویی و پرهیز از خلاف‌جویی شود و در احتمال سوم به احتیاط گراییده و بین هر دو گزینه جمع کرده است؛ هم سوگند به خداوند متعال را (به دلیل اطلاق روایات) لازم دانسته و هم سوگند به آن امر مقدس دیگر را به لحاظ رعایت فلسفه سوگند ضروری شمرده است. پس در احتمال سوم اگرچه هریک از دو گزینه اول و دوم لازم است، هیچ‌کدام به تنهایی کافی و مؤثر نیست (شیرازی، ۱۴۰۸: ۳۸۳ و ۳۸۴).

به نظر می‌رسد، احتمال سوم به صواب نزدیک‌تر باشد.

در پایان این قسمت، باز هم یادآوری می‌شود که در قانون‌های ایران (ماده ۲۸۱ آیین دادرسی مدنی، ماده ۱۶ آیین‌نامه سوگند و ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی) به پیروی از فقه اسلامی، تنها سوگند به خداوند متعال پذیرفته شده است؛

۲.۴. سوگند غیر مسلمان

غیر مسلمانی که سوگند یاد می‌کند، ممکن است به خداوند معتقد باشد (چه موحد و کتابی و چه مشرک) یا اصولاً به خداوند اعتقادی نداشته باشد (ملحد)، در صورت اول، شاید سوگند به خداوند سبب حقیقت‌جویی و پرهیز از خلاف‌جویی شود یا چنین سببیتی نداشته باشد. بنابراین درباره سوگند غیر مسلمان در فروع مختلف باید به تفکیک بحث کرد، هرچند در متون فقهی فقط از سوگند ذمی بحث کرده‌اند، اما پیداست که مقصودشان از

ذمی، فقط اهل ذمه بالفعل یعنی اتباع دولت اسلامی نیست، بلکه اهل ذمه شأنی و بالقوه، یعنی سایر اهل کتاب نیز مراد آنان است، (اگرچه قرارداد ذمه هم منعقد نکرده باشند) اما درباره سایر کفار به صراحت سخن نگفته‌اند.

الف) کافران معتقد به خداوند (اهل کتاب): بی تردید کافرانی که به خداوند متعال اعتقاد دارند و سوگند به خداوند سبب حقیقت‌گویی آنان می‌شود، تنها و تنها باید به خداوند متعال سوگند یاد کنند و سوگند به غیر خداوند صحیح نیست و از آنان پذیرفته نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸۴۱؛ العراقي، بی تا: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۳۱؛ سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۱۳؛ شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۸۴) دلیل این قول، افزون بر اطلاق روایات عام پیش گفته، اطلاق روایات خاصی است که درباره سوگند اهل ذمه وارد شده و جز سوگند به خداوند را درباره آنان نپذیرفته است (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۶۷).

اما درباره سوگند کافرانی که یا سوگند به خداوند سبب حق‌گویی آنان نمی‌شود یا آنکه سوگند به مقدسات خودشان سبب قوی‌تری در حق‌گویی آنان است، فقیهان به اختلاف سخن گفته‌اند؛ برخی همچنان صرفاً سوگند به خداوند را صحیح می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸۴۱؛ العراقي، بی تا: ۱۰۷) و برخی دیگر در کنار سوگند به خداوند، سوگند به مقدساتشان را نیز ضمیمه می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۰۵؛ سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۱۳) و بعضی چگونگی سوگند را به حاکم و قاضی سپرده‌اند و سوگند به مقدسات آنان را در صورتی که سبب قوی‌تری برای حق‌گویی باشد (یا تنها سبب حق‌گویی باشد) کافی می‌دانند (محقق، ۱۴۱۰: ۳۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۳۳: ۳۱۸ و ۳۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۸۳؛ ابن‌براج، ۱۴۱۰: ۱۲۳) و از ظاهر سخن برخی دیگر چنین برمی‌آید که اصولاً و در ابتدا سوگند غیر مسلمان به مقدساتش، مشروط به آنکه سبب حق‌گویی آنان باشد، جایز و صحیح است و البته تشخیص این امر با قاضی است (ابن حمزه، ۱۴۱۰: ۲۱۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲۵۶). دلیل این دسته از فقیهان که سوگند به مقدسات مذهبی اهل کتاب را کافی و صحیح می‌دانند، نخست روایات خاصی است که مطرح می‌کند حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

یهودیان را به تورات و مسیحیان را به انجیل و زرتشتیان را به آتشکده‌هایشان سوگند می‌داد (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۲۶۸) و دیگر روایاتی است که سوگند هر کس را بر اساس اندیشه و آیین او استوار می‌سازند (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۲۶۸). البته این روایات از دید فقیهانی که سوگند به غیر خداوند را کافی نمی‌دانند پنهان نمانده است و آنان این روایات را یا به دلیل ضعف سند یا ضعف دلالت چندان مستند نمی‌دانند (العراقی، بی‌تا: ۱۰۷ و ۱۰۸؛ مومن قمی، ۱۳۸۰: ۲۸۲-۲۷۸). شاید به همین دلیل برخی برای صحیح و کافی دانستن آن، به قاعده الزام و التزام نیز استناد کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۸۷). در تأیید دیدگاهی که سوگند به مقدسات اهل کتاب را فی‌الجمله صحیح و مؤثر می‌داند، می‌توان به نکته‌ای که در مقدمه گذشت، اشاره کرد، یعنی لازمه عدم پذیرش این سوگندها، عدم رسیدگی به دعواست؛ زیرا از یک سو فرض بر آن است که سوگند به خداوند موجب حق‌گویی صاحب سوگند و در نتیجه سبب حصول اطمینان قاضی نمی‌شود و از سوی دیگر سوگند به غیر خداوند هم که از نظر قاضی اعتبار ندارد تا بتواند براساس آن رسیدگی و حکم صادر کند. پس قاضی باید به سوگندی اعتماد کند که فلسفه سوگند (حق‌گویی صاحب سوگند و حصول اطمینان برای قاضی) در آن وجود داشته باشد و این فلسفه، چیزی نیست که بتوان به راحتی از آن صرف‌نظر کرد، زیرا بزرگانی همچون شیخ طوسی (النهایه، در الینابیع الفقهیه، ج ۱: ۸۳)، محقق (شرایع الاسلام، در الینابیع الفقهیه، ج ۱: ۳۱۲)، علامه حلی (تبصره المتعلمین و ارشاد الاذهان، در الینابیع الفقهیه، ج ۳: ۳۱۸ و ۳۳۱) و ابن براج (المهذب، در الینابیع الفقهیه، ج ۳: ۱۲۳)، بر آن تکیه کرده‌اند.

شاید در اینجا نیز بتوان در مقام جمع‌بندی، همچون سوگند مسلمان به دیدگاه احتیاطی و جامع‌گرایید و جمع سوگند به خداوند و سوگند به مقدسات را در کنار یکدیگر کافی دانست (سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۰۵)؛

ب) کافران غیر معتقد به خداوند (ملحدان): اختلاف‌های پیش گفته درباره سوگند این دسته از کافران نیز مطرح می‌شود، یعنی برخی جز سوگند به خداوند متعال را حتی درباره

اینان نمی‌پذیرند و در مقابل، گروه دیگری که سوگند به مقدسات اهل کتاب را می‌پذیرفتند، با نوعی تنقیح مناط آن را نسبت به سایر کفار، از جمله ملحدان نیز تسری داده‌اند و سوگند آنان به مقدساتشان را می‌پذیرند (شیخ طوسی، ۱۴۱۸: ۱۰۲؛ ابن حمزه، ۱۴۱۰: ۲۱۴) و بر همین اساس برخی از فقیهان متأخر، سوگند گاوپرستان، آب‌پرستان و شیطان‌پرستان را به گاو، آب و آتش پذیرفته‌اند، همچنان که سوگند بوداییان به بودا و شرف‌گرایان به شرف انسانی را نیز صحیح می‌دانند (شیرازی، ۱۴۰۹: ۳۸۷ و ۳۸۸).

۵. جمع‌بندی نهایی

درباره سوگند در دعاوی ملی یا بین‌المللی و نیز درون‌دینی یا بین‌الدینی، دو دیدگاه کلی وجود دارد: یکی دیدگاهی که به‌طور کلی، جز سوگند به خداوند را نمی‌پذیرد و دیگر دیدگاهی که فی‌الجمله سوگند به غیر خداوند را با توجه به فلسفه سوگند قضایی می‌پذیرد. براساس دیدگاه دوم (که در میان فقهای بزرگ قدیم و جدید نیز طرفدارانی دارد و به همین دلیل نمی‌توان آن را مخالف ادله و روایات پنداشت) می‌توان چنین گفت:

۱. هر گاه فلسفه سوگند قضایی، در سوگند به خداوند متعال وجود داشته باشد، صرفاً همین سوگند صحیح و مؤثر است، چه صاحب سوگند مسلمان باشد و چه کافر و آن کافر چه موحد و کتابی باشد و چه مشرک؛
۲. هر گاه فلسفه سوگند قضایی نه در سوگند به خداوند متعال، بلکه در سوگند به چیز دیگری یافت شود، باید بین دو سوگند جمع کرد و این آنجاست که صاحب سوگند به خداوند معتقد باشد، یعنی یا مسلمان باشد یا موحد غیر مسلمان یا حتی مشرک و
۳. هر گاه فلسفه سوگند قضایی در سوگند به خداوند وجود نداشته باشد و صاحب سوگند هم اصولاً به خداوند هیچ نوع اعتقادی (نه موحدانه و نه مشرکانه) نداشته باشد، چاره‌ای نیست که به سوگند او به مقدساتش، که دربردارنده فلسفه سوگند قضایی است، بسنده شود.

۶. سوگند در حقوق کنونی ایران

چنانکه طرح شد ماده ۲۸۱ آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی، فقط سوگند به خداوند را پذیرفته است و تصریح می‌کند که در هر حال، فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود.

به این ترتیب قانون ایران در این ماده هیچ نقشی برای نوع دین سوگندخورنده قائل نیست، هرچند در ماده ۱۳۲۸ مکرر قانون مدنی نقش دین و مذهب را در تغلیظ سوگند (و نه اصل آن) پذیرفته است. بنابراین قانون ایران با آن دیدگاه فقهی موافق است که فقط و فقط سوگند به خداوند را صحیح دانسته است و در اثبات یا اسقاط حق مؤثر می‌شمارد.

با این همه ذیل اصل شصت و هفتم قانون اساسی درباره سوگند نمایندگان مجلس که مقرر می‌دارد: «نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد»، ممکن است سبب پیدایش این گمان شود که قانونگذار اساسی به نظریه دیگر فقهی تمایل پیدا کرده و سوگند اقلیت‌های دینی به کتاب‌های آسمانی‌شان را پذیرفته است، در حالی که چنین نیست، زیرا اگر در متن سوگند نامه خوب دقت شود، روشن می‌شود که «مقسم به» قرآن مجید نیست تا در سوگند اقلیت‌های دینی، نام کتب آسمانی آنها «مقسم به» واقع شود، بلکه «مقسم به»، «خدای قادر متعال» است و ذکر نام قرآن مجید برای مسلمانان و دیگر کتاب‌های آسمانی برای پیروان آنها صرفاً برای تغلیظ سوگند است. متن سوگندنامه چنین است: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم...» بر این اساس، نمایندگان اقلیت‌های دینی، مثلاً مسیحیان باید چنین سوگند یاد کنند: «من در برابر انجیل، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم...».

بنابراین، اطلاق ماده ۲۸۱ آیین دادرسی مدنی و نیز ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی در اینکه «سوگند باید با لفظ جلاله (والله، بالله، تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها ادا گردد...» و [فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود]، به قوت خود باقی است. این اطلاق نه تنها اقلیت‌های دینی، بلکه پیروان سایر ادیان و

مذاهب را نیز شامل می‌شود. تنها پرسشی که باقی می‌ماند این است که آیا این قانون، ملی و مخصوص ایرانیان است یا آنکه شامل غیر ایرانیان نیز می‌شود؟

هرچند ظاهر ماده عمومیت دارد و شامل بیگانگان نیز می‌شود، به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۱۶ آیین‌نامه سوگند که مقرر می‌دارد: «...دادگاه می‌تواند به مناسبت ملیت کسی که سوگند یاد می‌کند، کیفیت سوگند را از حیث زمان و مکان و... تعیین کند»، می‌توان بیگانگان را از شمول آن خارج کرد و سوگند آنان را (در صورت مسلمان و موحد نبودن و فقدان فلسفه قضایی سوگند در سوگند به خداوند متعال) تابع ارزش‌ها و مقدسات خودشان دانست. به این ترتیب قانونگذار در این ماده نسبت به سوگند بیگانگان با آن نظریه فقهی موافقت دارد که سوگند به غیر خداوند را نیز فی‌الجمله می‌پذیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. آیین‌نامه سوگند.
۲. ابن ادریس (۱۴۱۰ هـ ق/ ۱۹۹۰ م). السرائر، در: الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۳. ابن براج، قاضی عبد العزیز (۱۴۱۰ هـ ق/ ۱۹۹۰ م). المهدب، در: الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۴. ابن حمزه، محمد ابن علی (۱۴۱۰ هـ ق/ ۱۹۹۰ م). الوسیله الی نیل الفضیله، در: الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۵. اردبیلی، محقق مقدس، احمد ابن محمد (۱۴۱۴ هـ ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ۴ و ۵، تهران، گنج دانش.
۷. حرّ عاملی (۱۴۱۶ هـ ق). وسائل الشیعه، ج ۲۳، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
۸. حرّ عاملی (۱۴۱۶ هـ ق). وسائل الشیعه، ج ۲۷، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
۹. حلی، علامه حسن ابن یوسف (۱۴۱۰ هـ ق/ ۱۹۹۰ م). تبصره المتعلمین، در: الینابیع الفقهیه، ج ۳۳، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۱۰. حلی، علامه حسن ابن یوسف (۱۴۱۰ هـ ق- ۱۹۹۰ م). ارشاد الاذهان، در: الینابیع الفقهیه، ج ۳۳، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیه.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی.
۱۲. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۱). اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و وزارت امور خارجه.
۱۳. دانش پژوه، مصطفی (۱۴۳۰ هـ ق/ ۲۰۰۹ م). الجنسیه فی الفقه الاسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، و مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.

۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۵. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۲هـ/ق/۱۹۹۲م). *مهذب الاحکام*، ج ۲۷، الطبعة الرابعة، دمشق، دارالفکر.
۱۶. شهید اول، محمد ابن مکی عاملی (۱۴۱۰هـ/ق/۱۹۹۰م). *الدروس الشرعیة*، در: *الینابیع الفقهیة*، ج ۳۳، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیة.
۱۷. شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹هـ/ق/۱۹۸۸م). *الفقه*، ج ۸۴، کتاب القضاء، الطبعة الثانية، بیروت، دار العلوم.
۱۸. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸هـ/ق). *ریاض المسائل*، ج ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. طوسی، شیخ الطائفة محمد ابن حسن (۱۴۱۰هـ/ق/۱۹۹۰م). *النهاية*، در: *الینابیع الفقهیة*، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیة.
۲۰. عراقی، آغا ضیاء الدین (بی تا). *کتاب القضاء*، النجف، المطبعة العلمیة .
۲۱. *قانون آیین دادرسی کیفری*.
۲۲. *قانون آیین دادرسی مدنی*.
۲۳. *قانون مدنی*.
۲۴. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۷). *ادله اثبات دعوا*، تهران، انتشارات پایدار.
۲۵. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰هـ/ق/۱۹۹۰م). *سلسله الینابیع الفقهیة*، القضاء و الشهادات، ج ۳۳، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیة.
۲۶. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰هـ/ق/۱۹۹۰م). *سلسله الینابیع الفقهیة*، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه و الدار الاسلامیة.
۲۷. معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ معین*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۸. مومن قمی، محمد (۱۳۸۰). *مبانی تحریرالوسیله*، ج ۱، قم، مؤسسه التنظيم و نشر آثار الامام الخمینی.